

امشب قرار است پدر بزرگ و مادر بزرگ شقایق به خانه‌ی آنان بیایند.
شقایق به مادر کمک می‌کند تا خانه را زودتر آماده کنند.

مادر شقایق یک قوری قدیمی دارد.

این قوری یادگاری از مادر بزرگ اوست. او در قوری دمنوش آویشن
دم کرده است. شقایق قندان را پر از قند می‌کند. او می‌داند مادر بزرگ
دمنوش را با خرما و کشمش دوست دارد. او بشقابی را پر از فندق
می‌کند و به اتاق می‌برد.

شقایق و خانواده‌اش از یک قناری مراقبت می‌کنند. این قناری در
قفس قشنگی گوشه‌ی اتاق زندگی می‌کند. پدر شقایق برای قفس قناری
یک سقف درست کرده است. او کسب تخمه، آب و دانه در قفس
قرار داد تا قناری گرسنه نماند.

پدر بزرگ شقایق قاری قرآن است و قرآن را بسیار دوست دارد.

پدر شقایق قایق‌ران است. وقتی او در مسابقه‌ی قایق‌رانی برنده شد،
به او یک قاب نقره‌ای دادند که روی قاب، اسم او که آقای قاسمی
است، نوشته شده بود. وقتی او برای دریافت قاب رفت، مردم او را
سه دقیقه ایستاده تشویق کردند.

